

بازنمایی جنگ از دیدگاه همسران جانبازان شهید در ادبیات داستانی دفاع مقدس؛ مطالعه مجموعه داستانی *اینک شوکران*

میثم فرخی^{۱*}، مرجان صادقی^۲

چکیده

زنان جانبازان دفاع مقدس علاوه بر مصائبی که دیده‌اند، به دلیل تجربه مستقیم و غیرمستقیم که از دوران دفاع مقدس به دوش می‌کشند، به‌مثابه راویانی غیررسمی، می‌توانند تاریخ مقاومت، ایثار و مجاهدت رزمندگان را در جبهه‌های جنگ بازگو کنند. بنابراین، این پژوهش به دنبال بررسی بازنمایی جنگ از دیدگاه همسران جانبازان شهید در ادبیات داستانی دفاع مقدس است. در این میان، مجموعه شش‌جلدی *اینک شوکران* انتشارات روایت فتح، که به داستان زندگی، مشقت‌ها و ایثار جانبازان شهید به روایت همسران آن‌ها پرداخته است، به‌منزله نمونه هدفمند مورد تحقیق انتخاب شده و به روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی تجزیه و تحلیل شده است. از این‌رو، بررسی این مجموعه می‌تواند شیوه بازنمایی جنگ و دفاع مقدس را به روایتی زنانه در مقابل سایر داستان‌های مردانه جنگ مشخص کند. نتایج نشان می‌دهد شیوه بازنمایی مقوله هویت، روابط اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، دوران جنگ و پس از جنگ در این مجموعه داستان چگونه ساماندهی شده است که در این زمینه جنگ تأثیری بسزا بر زندگی همسران جانبازان داشته است؛ ولی، باین‌حال، آن‌ها با وجود مشکلات فراوان به زندگی عادی خود ادامه داده‌اند و صبورانه همسر خود را در جنگ و پس از جنگ همراهی و حمایت کرده‌اند. در این مجموعه داستان، جنگ عرصه همدلی بود. مردم در همدردی با همسایگان، از برگزاری عروسی برای فرزندانشان ممانعت می‌کردند و زنان برای بودن در کنار همسرانشان به کمترین‌ها، بدون هیچ اعتراضی، اکتفا می‌کردند. همچنین، هویت غالب برای رزمندگان و همسران و خانواده‌هایشان هویت مبتنی بر روحیه انقلابی و ایثار بوده است.

کلیدواژگان

بازنمایی، تحلیل محتوای کیفی، جنگ، دفاع مقدس، همسران جانبازان شهید.

mfarokhi65@gmail.com
marjansadeghi9@gmail.com

۱. استادیار گروه مطالعات فرهنگی دانشکده رفاه تهران
۲. کارشناسی ارشد تبلیغ و ارتباطات فرهنگی دانشگاه سوره
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱

مقدمه

یکی از پیامدهای دردناک جنگ، مجروحان و جانبازان هستند که خود شاهدانی عینی برای رؤیت پیامدهای جنگ و شرح آثار مخرب و دردناکش‌اند. جانبازان به دلیل تجربه مستقیمی که از آن برهه در ذهن خود دارند و با توجه به موقعیتی که در آن قرار داشته‌اند به‌مثابهٔ راویانی غیررسمی می‌توانند تاریخ مقاومت، ایثار و مجاهدت رزمندگان را در جبهه‌های جنگ بازگو کنند؛ اما، به‌طور کلی، روایت و قصهٔ دردناک مجاهدت و زندگی پرمشقت آن‌ها فقط بر خانواده و نزدیکان آن‌ها هویداست و سایر افراد از شنیدن این روایت محروم‌اند. با وجود این، ادبیات دفاع مقدس می‌تواند این خلأ را پر کند و با استفاده از تولیدات این عرصه می‌تواند به‌خوبی این تجربیات را برای افراد غیردرگیر با جانبازان بازگو کند. اهمیت انتخاب سوژه‌ها در این پژوهش نیز تمرکز بر همسران جانبازان شهید است که بخشی از جمعیت شصت هزار نفری همسران شهدا را دربرمی‌گیرند. زنان، به‌عنوان بخش دیگر گروه فراموش‌شده در جنگ‌ها، نه‌تنها خود راویان صحنه‌ها و عرصه‌های نبرد به‌حساب می‌آیند، که زندگی آن‌ها نیز چیزی جز عرصهٔ نبرد نبوده است.

در این مورد، از بهترین نمونه‌های ادبیات دفاع مقدس، که بر مسئلهٔ جانبازان و ملالت‌های ناشی از مجاهدت آن‌ها پرداخته، مجموعه‌داستان *اینک شوکران* است که انتشارات روایت فتح تنظیم و منتشر کرده است. مجموعه‌داستان‌های *اینک شوکران* داستان زندگی جانبازان شهید به روایت همسرانشان است که با استفاده از روایت‌ها و مصاحبه‌هایی با همسران جانبازان شهید به صورت داستان‌هایی ارائه می‌شوند. از سویی این مجموعه را نمی‌توان به صورت تمام‌قد در ردهٔ ادبیات داستانی قرار داد، زیرا این مجموعه از ادبیات نقلی (شخصیت‌شناسی و خاطره‌گویی) نیز بهره برده است؛ اما می‌توان با اندکی اغماض آن‌ها را در ردهٔ داستان‌های جنگ قرار داد که در تعریف آن برخی معتقدند که «هر داستانی که جنگ در فضای اصلی آن قرار داشته باشد، یا حتی داستانی که دورنمای آن جنگ و تحت تأثیر جنگ نوشته شده باشد و شخصیت‌های آن از جنگ تأثیر پذیرفته باشند، لزوماً داستان جنگی نامیده می‌شود» [۱، ص ۲۸-۲۹]. اینکه چه اثری رمان یا داستان جنگی است، تا حدی خارج از موضوعیت پژوهش است، زیرا این پرسش معطوف به فرم اثر است و به مباحث زیبایی‌شناسی و ادبیات مربوط می‌شود، نه ارتباطات یا علوم اجتماعی. در ادبیات، با استفاده از شاخص‌هایی مانند مکان‌مندی، زمان‌مندی، پیرنگ، روایت و... رمان یا داستان را از قصه و خاطره متمایز می‌کنند. اما چنان‌که محمد حنیف می‌گوید، آنچه اینجا مدنظر است محتوا و موضوعیت اثر است. ذکر این نکته ضروری است که آثار ادبی عین رویداد نیستند و از منظر نویسندگان به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. در نتیجه، شناخت نحوهٔ بازنمایی جانبازان شهید در این مجموعه می‌تواند از این‌رو مهم باشد که این مجموعه به شناخت مخاطبان خود از جنگ و پیامدهای جانبی آن شکل می‌دهد و این پژوهش قصد دارد

جنگ و پیامدهای بعدی جنگ را از دیدگاه همسران جانبازان شهید بررسی کند. به عبارتی، می‌توان سؤال اصلی را بدین صورت بیان کرد که در مجموعه/ینک شوکران جنگ از دیدگاه همسران جانبازان شهید چگونه بازنمایی و صورت‌بندی شده است؟

ادبیات نظری

بازنمایی

مفهوم بازنمایی در رسانه‌ها ناظر بر عملکرد رسانه‌ها و فرستندگان پیام در نمایش موضوع مورد نظر به شیوه‌ای گزینشی است. رسانه‌ها به واسطه این فرایند تفسیری از واقعیت و نه خود واقعیت را به مخاطب عرضه می‌کنند. آنچه معیارهای اصلی گزینش و تفسیر را برای این بازنمایی تعیین می‌کند، همانا گفتمانی است که بر متن رسانه‌ای تولیدشده حاکم است. همان‌طور که دالگرن نیز اشاره می‌کند، بعد بازنمایی موضوعات متنوعی را در برمی‌گیرد که این موضوعات عبارت‌اند از: «مطالبی که رسانه‌ها عرضه می‌کنند، نحوه انعکاس موضوعات، انواع گفتمان‌های مطرح و ماهیت مباحث و مناظرات ارائه‌شده» [۵، ص ۳۰]. چگونگی بازنمایی مبتنی بر پرسش‌هایی اساسی نظیر این است که «چه مطالبی» باید برای انعکاس انتخاب شوند و «چگونه» به بینندگان عرضه شود.

بازنمایی دو استراتژی مهم دارد که عبارت‌اند از طبیعی‌سازی و کلیشه‌سازی.

طبیعی‌سازی به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به صورتی عرضه می‌شوند که گویی اموری آشکارا طبیعی هستند. طبیعی‌سازی به شکل ضمنی دارای کارکرد ایدئولوژیک است [۱۳، ص ۱۵۲].

کارکرد ایدئولوژیک این استراتژی بازنمایی این است که به وسیله آن گفتمان صاحبان قدرت در جامعه به صورتی غیراجباری به مخاطبان عرضه می‌شود و در نهایت به سلطه منجر می‌شود. استراتژی دیگر بازنمایی کلیشه‌سازی است.

کلیشه‌سازی فرایندی است که براساس آن جهان مادی و جهان ایده‌ها در راستای ایجاد معنا طبقه‌بندی می‌شود تا مفهومی از جهان شکل گیرد که منطبق با باورهای ایدئولوژیکی است و در پس پشت کلیشه‌ها قرار گرفته‌اند (همان).

کلیشه‌سازی تلاش قدرت برای شکل‌دادن به ارزش‌های یک جامعه براساس ایدئولوژی آن‌هاست. امروزه مفهوم بازنمایی به‌شدت و امدار آثار استوارت هال است و به ایده‌ای بنیادین در مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای مبدل شده است. نگاه جدید ارائه‌شده از سوی هال به مفهوم بازنمایی از دیدگاه متفکرانی مانند میشل فوکو و فردیناند سوسور برای بسط نظریه بازنمایی اشاره کرده است [۷، ص ۲۵]. به نظر استوارت هال، کارکرد اساسی رسانه‌ها بازنمایی واقعیت‌های جهان خارج برای مخاطبان است [۱۱، ص ۳۰].

مفهوم بازنمایی در کتاب *مفاهیم کلیدی ارتباطات*، فرایند اجتماعی «مظهر چیزی بودن» تعریف شده است. این اصطلاح هم به فرایند نشانه‌ها (دال)، که مظهر معناهاشان هستند، و هم به محصول این فرایند اشاره دارد. بازنمایی عبارت است از فرایند قراردادن یک مفهوم ایدئولوژیک در قالب مشخص. بازنمایی فرایند اجتماعی فهم‌پذیرسازی در چارچوب همه نظام‌های «دلالت‌کننده در دسترس» است [۲، ص ۱۰۰-۱۰۱]. براساس دیدگاه استوارت هال، بازنمایی را باید ساخت رسانه‌ای و زبانی واقعیت دانست. بازنمایی نه انعکاس و بازتاب معنای پدیده‌ها در جهان خارج، بلکه تولید و ساخت معنا براساس چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است [۱۵، ص ۱۵]. در این مقاله، به‌طور خاص، بازنمایی در همین معنا به کار رفته که داستان‌های دفاع مقدس حوادثی را بازنمایی می‌کنند که برای خواننده دور از دسترس‌اند و خواننده به وسیله آن‌ها به فهم آن حوادث دست می‌یابد و پدیده جنگ و زندگی جانبازان آن برایش معنا می‌یابد.

جنگ

در حوزه جنگ نیز باید اشاره کرد که واژه فارسی جنگ در زبان پهلوی ریشه دارد و به معنای نبرد، پیکار، رزم، کارزار، آورد، زدوخورد و کشتار چند تن یا سپاهیان دو کشور است [۱، ص ۲۰]. پیرامون جنگ تعریف متعددی وجود دارد که از میان آن‌ها تولستوی، نویسنده شهیر روس، در کتاب *جنگ و صلح* جنگ را جدالی مسلحانه میان دولت‌ها و ملت‌ها می‌داند که در آن همه روابط صلح‌آمیز به حالت تعلیق درآمده‌اند. این تعریف می‌تواند مبنای تحلیلی خوبی را فراهم آورد تا بتوان با آن جنگ را درک کرد، زیرا عنصر اساسی در آن تعلیق روابط صلح‌آمیز است؛ به عبارتی، تا زمانی که صلح برقرار نشود، می‌توان گفت جنگ پایان نیافته است. از طرفی، می‌توان جنگ را یکی از جلوه‌های بارز توسل به زور دانست که در آن طرفین منازعه در کاربرد زور ابایی ندارند. کلاوزویتس در نظریه جنگ می‌نویسد پیشبرد و استفاده از استراتژی خشونت و زور به منظور رسیدن به هدفی سیاسی صورت می‌پذیرد؛ به این دلیل که طرف مقابل به گردن نهادن به خواسته‌ها و اراده طرف دیگر مجبور شود [۱۱، ص ۱۱-۱۳].

از نظر آشفته‌ته‌هرانی [۱، ص ۲۰] جنگ کنش‌های گوناگونی است که برای نبرد با دشمن به اجرا درمی‌آید و به‌گونه‌ای هماهنگ و سازمان‌یافته شکل می‌گیرد. از نظر وی «جنگ یک کنش خشونت‌آمیز فردی نیست؛ جنگ جنایت نیست، بلکه نبرد سازمان‌یافته یک ملت با دشمن یا دشمنان معین و مشخصی است تا منافع سیاسی ملت یا کشور تضمین شود».

اما دیدگاه امام خمینی (ره) در *کشف‌الاسرار* به‌گونه‌ای دیگر است. از نظر ایشان در اسلام دو گونه جنگ وجود دارد: یکی را جهاد می‌گویند، به قصد کشورگیری؛ گونه دیگر جنگ برای استقلال کشور و دفع اجانب از آن که بر جنبه دفاعی تأکید می‌شود [۱۱، ص ۱۲]. این رویکرد اسلام به جنگ برای دفاع از کشور تعبیر «دفاع مقدس» را در سال ۱۳۵۸، پس از تجاوز عراق

به خاک کشور، پدید آورد. نتیجه هشت سال جنگ و دفاع در مقابل تهاجم تحمیلی به ایجاد معانی و فرهنگ خاصی منجر شد که اکنون آن‌ها را ارزش‌های دفاع مقدس می‌نامیم.

این ارزش‌ها از مجموعه معانی ویژه‌ای حول عنصر خدامحوری مردانی خداجو تولید شد؛ موقعیت تشکیل این ارزش‌ها در عرصه مبارزه و جهاد و پشت خاکریزها و سنگ‌ریزه‌های ستیز با باطل بود [۱۱، ص ۳۰-۳۱].

منظور از جنگ در این پژوهش تجاوز هشت‌ساله ایران است که با تجاوز رژیم بعثی عراق در شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد. در ظاهر، این جنگ در زمان قبول قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل از سوی طرفین پایان یافت، ولی در این تحقیق برای جانبازان و بازماندگان این جنگ هنوز تبعاتش باقی مانده و زخم‌های این جنگ را هنوز بر تن دارند و گویی با این تبعات تا سرحد شهادت می‌جنگند. جنگ نام سنتی و دیرینه برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرفین درگیر اقدامات خشونت‌آمیز یا پرخاشگری متقابل می‌شوند [۷، ص ۴۲].

جنگ‌ها علاوه بر جنبه‌های ترازیک و مخربی که دارند می‌توانند زمینه شکوفایی را نیز در میدان علم فراهم آورند و پیشرفت فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را موجب شوند؛ همچنان که در ایران موجب ایجاد گونه جدید ادبی شده است.

جنگ با همان چهره کریه خود در ایجاد و تشدید نیازها و تسریع و تعمیق تلاش‌های بشری نقش مؤثری داشته است و از سوی دیگر به محرومان و ستم‌دیدگان اجازه داده است که در راه دستیابی به حقوق از دست‌رفته خود به مبارزه برخیزند. بحث مشروعیت جنگ‌ها از همین جا سرچشمه می‌گیرد. از این‌روست که انسان دردمندی که همه هستی و عزیزان خود را در جنگ از دست داده است و آلام جنگ را تحمل کرده نمی‌تواند منکر حقانیت دفاع مشروع و مظلوم خود شود، زیرا قبول نفی پیکار برای دفاع به معنی امضای نابودی خویشستن و دیگران است [۳، ص ۳۹-۴۰].

ادبیات داستانی دفاع مقدس

در حوزه ادبیات دفاع مقدس نیز باید اشاره کرد که «هر داستانی که جنگ در فضای اصلی آن قرار داشته باشد، یا حتی داستانی که دورنمای آن جنگ و تحت تأثیر جنگ نوشته شده باشد و شخصیت‌های آن از جنگ تأثیر پذیرفته باشد، لزوماً داستان جنگی نامیده می‌شود». در این پژوهش، ادبیات دفاع مقدس همان ادبیات جنگ است که به دوران دفاع مقدس و رشادت‌های رزمندگان اشاره دارد [۴، ص ۲۸-۲۹].

جنگ یکی از پدیده‌های انسانی است که بر همه ابعاد زندگی بشر تأثیرگذار است و به‌طور قطع می‌توان گفت که جنگ و، در ایران، دفاع مقدس بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند؛ تا آنجا که می‌توان ادعا کرد جنگ موجب شکل‌گیری گونه ادبی شد که به ادبیات دفاع مقدس یا ادبیات جنگ مشهور است. میرصادقی (۱۳۸۱) معتقد است:

پیش از جنگ عراق و ایران، ما ادبیات جنگ نداشتیم، چون جنگی واقعی اتفاق نیفتاده بود که ادبیات جنگ را به وجود آورد. جنگ با عراق اولین درگیری خون‌ریز و فاجعه‌باری بود که در تاریخ معاصر ایران نظیر نداشت. بعد از جنگ، چنین انتظار می‌رفت که ما نیز، مثل اغلب ملت‌های جنگ‌دیده، ادبیات جنگ غنی و مؤثری به وجود آوریم، اما تاکنون چنین نشده [۱۷، ص ۱۲].

صادق آیینه‌وند در تعریف ادبیات مقاومت می‌گوید:

ادبیات مقاومت صدای مقاومتی است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایان نمی‌شناسد و تعبیری است که هیچ‌گاه از مردم فاصله نمی‌گیرد؛ اگرچه شمشیرها و سرنیزه‌ها مردم را رها کرده باشند. محتوای ادبی مقاومت بیان تلاش‌ها، اخلاص‌ها، ایثارها، رزم‌ها، محرومیت‌ها و مظلومیت ملتی است که برای دفع تجاوز نظامی، فرهنگی، دینی، سنتی و ملی دشمنان قد برافراشته است و در این مسیر رنج‌دیده و حرمان‌کشیده است [۷، ص ۱۲].

تعریفی که به پژوهش حاضر نزدیک‌تر است تعریفی است که محمدرضا سنگری ارائه می‌دهد:

ادبیات دفاع مقدس به مجموعه‌آثاری گفته می‌شود که درون‌مایه و موضوع آن‌ها به مسائل هشت سال جنگ و دفاع مقدس و پیامدهای آن برمی‌گردد. ... سرودها و نوشته‌هایی که به هشت سال دوران جنگ تحمیلی و تبعات آن (بازگشت آزادگان، بازگشت پیکر پاک مفقودالائرها، موضوع شهادت، بسیج و بسیجی‌ها، دلواپسی برای کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های به‌یادگارمانده از شهیدان و رزمندگان و...) اختصاص دارد. عنوان نام ادبیات دفاع مقدس عمدتاً شامل این آثار است [۱۰، ص ۶-۷].

زن و داستان کوتاه جنگ

یکی از شاخه‌های ادبیات داستانی داستان کوتاه است.

داستان کوتاه درحقیقت ثبت لحظه‌ها و وقایعی کوتاه از حوادثی ماندنی است و قطعه‌ای از یک برهه‌ای خاص را در ذهن‌ها ثبت می‌نماید [۱۴، ص ۷۸].

فرض محوری این پژوهش این است که زنان از جنگ دیدگاهی بدیل دارند که در این پژوهش به‌طور خاص به بررسی این دیدگاه در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس تمرکز دارد. در این باره، زهرا زواریان معتقد است که داستان‌ها و دیدگاه زنان در مورد جنگ بسیار متفاوت است و ویژگی‌های مشترک بسیاری دارند که در دیدگاه مردان کمتر یافت می‌شود: هستی در منظر زنان از وجه دیگری نگریسته می‌شود. شیوه نگاه کردن زنان به عوالم مادی و معنوی، به خدا و طبیعت، به زمان و مکان، به غایت زیستن، همگی، معنایی زنانه دارند. از نظر وی، زنان با فیلتر خود به زندگی و به تبع آن به جنگ می‌نگرند؛ دیدگاه آنان قبل از هر چیز با احساساتی غلیان‌کننده و معصومانه آمیخته شده است؛ احساساتی که گاه شکل حماسه به خود می‌گیرد و گاه جنبه بازدارنده دارد [۸].

تفاوت آثار نویسندگان زن با آثار نویسندگان مرد در چند بُعد متجلی می‌شود؛ نخست، در

انتخاب زنان و دختران به‌عنوان شخصیت‌های محوری داستان و دوم، ارائه تصویری واقعی‌تر، ریزبین‌تر از احساسات و عواطف زنان. به‌عبارت‌دیگر، زنان که تا قبل از ظهور نویسندگان زن به‌واسطه مردان در داستان‌های ایرانی ظاهر می‌شدند، که طبعاً شامل برداشتی متفاوت و بیرونی بوده است، از آن‌پس، از زاویه‌دید یک نویسنده و راوی زن و با قلم او به تصویر کشیده شدند؛ این امر موجب شد ادعا کنیم آثار آن‌ها می‌تواند با سایر آثار تفاوت‌های زیادی داشته باشد [۹، ص ۷۸-۷۹].

سرشار در کتاب *ادبیات داستانی ایران پس از انقلاب اسلامی* در این‌باره معتقد است:

در آثار زنان، دایره ارائه توانایی‌های وجودی زن وسیع‌تر می‌شود. به‌کوچه، محله و جامعه کشیده می‌شود؛ اما مردان سعی می‌کنند آثار مربوط به زنان را در چارچوب‌های خانواده یا در ارتباط با یک مرد ارائه دهند. در آثار آقایان، زنان استقلال‌طلب‌ک‌تر دیده شده‌اند. شخصیت‌پردازی زن در داستان‌های زنان نویسنده جاندار و باروح است؛ و مردان نویسنده گاه در ارائه شخصیت زنان چندان موفقیتی ندارند؛ و یا اینکه به شخصیت‌ظاهری او بیشتر پرداخته‌اند تا شخصیت درونی‌اش. با وجود همه خصایصی که برشمرده شد، وجوه مشترک میان داستان‌های نویسندگان زن و نویسندگان مرد، به‌مراتب بیش از وجوه افتراق آن‌هاست؛ بنابراین، منظور از طرح این مطالب، ادعای ظهور ادبیات داستانی‌ای به نام ادبیات داستانی زنانه نیست. چه، اصولاً چنین ادبیاتی، نه می‌تواند واقعاً وجود داشته باشد و نه نیازی به وجود آن هست [۹، ص ۸۴-۸۵].

انتشارات روایت فتح و ادبیات مقدس

مجموعه داستان *اینک شوکران* محصول مؤسسه انتشاراتی روایت فتح است. در سال‌های پایان دهه ۱۳۷۰، مسئولان وقت مؤسسه روایت فتح، که در سایه شهرت شهید آوینی توانسته بودند در محصولات صوتی و تصویری اعتبار و شهرتی کسب کنند، تصمیم گرفتند محصولات خود را در عرصه محصولات نوشتاری گسترش دهند. از این‌رو، مهم‌ترین نتیجه این تغییر رویه تولید و انتشار مجموعه کتاب‌هایی با محوریت خاطرات جنگ، رزمندگان و شهدا بود که در عرصه ادبیات دفاع مقدس و ادبیات مقاومت جای می‌گرفت که با استقبال مخاطبان، به‌خصوص جوانان، مواجه شد.

از دلایل مهم این استقبال، فرم جذاب و شکیل این مجموعه کتاب‌ها بود که از فهمی درست از ذات کتاب‌خوان‌ها نشان داشت؛ به‌طوری‌که در جزئی‌ترین موارد هم با نوآوری و دقت در فرم‌های زیبایی‌شناسانه همراه بود؛ از قطع جذاب پاره‌ای کتاب‌ها تا جنس و طراحی ساده اما حرفه‌ای جلد‌ها و حتی رسم‌الخط و صفحه‌آرایی. اهمیت این مسئله در مقایسه با سایر مؤسسات مذهبی نمایان می‌شود که بسیاری از کتب مذهبی و انقلابی در ابتدایی‌ترین و غیرحرفه‌ای‌ترین شکل و فرم به مخاطب عرضه می‌شدند و ناشران مذهبی و انقلابی کمتر تلاشی در جهت رعایت

معیارهای حرفه‌ای می‌نمودند؛ زیرا می‌توان این مسئله را چنان تبیین کرد که پرداختن به ظواهر کاری عبث و بیهوده بود و آن‌ها بیشتر بر غنای محتوا می‌پرداختند.

نوآوری دیگری که انتشارات روایت فتح در عرصه ادبیات دفاع مقدس و ادبیات دینی و انقلابی عرضه کرد فرم بیانی جدیدی بود که این آثار داشتند. فرم بیانی این آثار که با کوتاه‌نویسی در بیان خاطرات جنگ این آثار را از سایر گونه‌های هم‌تا جدا می‌کرد و کسالت ناشی از بلندی اثر و همانندگویی را در آن‌ها از بین می‌برد. از طرفی، بیان داستانی و آمیختن آن با خاطرات تلخ و شیرین جنگ و مقاومت به همراه تخیل داستانی پرهیز از زیاده‌گویی جذابیت این آثار را دوچندان کرده است.

روایت کتاب‌های روایت فتح از زندگی شهدا، روایتی متمایز از سایر روایت‌های مرسوم در گفتمان دفاع مقدس دولتی، روایتی است خاص نویسندگان و مخاطبان جوان این کتاب‌ها که خود بدان دست یافته‌اند. این از آن روست که روایت‌های موجود پاسخگوی نیاز آنان نبود. به عبارت دیگر، این کتاب‌ها را باید نشانه این واقعیت دانست که نسل پس از جنگ و بچه‌مذهبی‌های امروزی توانسته‌اند پس از سالیانی به روایتی متفاوت از جنگ و شهدا دست یابند یا روایت‌های پیشین را به تناسب اقتضات زمان و نیازها و مطلوبیت‌های خود بازتولید کنند. کتاب‌های روایت فتح، و به‌خصوص مجموعه‌های خاطرات همسران شهید، محصول این زمانه و این مقطع تاریخی‌اند و درست در پاسخ به نیاز زمانه پدید آمده‌اند [۱۴، ص ۶۰-۶۲].

یکی از موارد مهمی که در این زمینه می‌توان برشمرده مجموعه‌های خاطرات همسران شهید است که روایتی با گرایش زنانه دارند. در آن‌ها راوی همسر شهید است، نه هم‌رمز شهید یا مردی دیگر. بنابراین، برخلاف روایت‌های متداول، از منظر زنانه (با همه اقتضات و خصوصیاتش) به شهید می‌نگرد، نه از منظر مردانه. این تفاوت منظر طبعاً سبب شده آنچه بازنمایی می‌شود نیز متفاوت باشد. به دیگر سخن، در اینجا ما با شخصیت فردی شهید، با داخل خانه‌اش و با زندگی خصوصی‌اش کار داریم، نه با وجهه و شخصیت اجتماعی او و بیرون خانه‌اش. در این منظر، شهید پیش از آنکه «شهید» باشد، یک همسر است، یک مرد معمولی، مثل همه مردهای دیگر که کار می‌کنند، عاشق می‌شوند، ازدواج می‌کنند، بچه‌دار می‌شوند و زن و بچه و زندگی‌شان را دوست دارند؛ یعنی نگاهی که خانواده شهید به او دارند. اما در منظر دوم، او رزمنده و جهادگری است که در راه ادای تکلیف و پاسداری از اعتقادات و ارزش‌های جامعه‌اش با ایثار و از خودگذشتگی وارد جنگی عقیدتی و نظامی شده و در این راه از بذل جان دریغ نداشته و به فیض شهادت نائل آمده است و حال باید نامش گرامی و یادش پُرهرو باشد؛ یعنی نگاهی که جامعه و نظام سیاسی به شهید دارد. در منظر نخست، به نام کوچکش خوانده می‌شود و در منظر دوم به القابی چون «سردار رشید اسلام» و نظایر آن. اولی روایت یک زن است از شوهرش و دومی روایت یک نظام است از سربازش. در نتیجه، چنین ویژگی‌هایی این

بستر را فراهم می‌آورد تا در پژوهش حاضر به بررسی این رویکرد در ادبیات و خاطره‌نویسی دفاع مقدس پرداخته شود.

ابزار و روش تحقیق

در مقاله حاضر، از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. جهت بازنمایی جنگ از دیدگاه همسران جانبازان شهید از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده و در این زمینه مجموعه *اینک شوکران* انتخاب و بررسی شده است. *اینک شوکران* از مجموعه‌های انتشارات روایت فتح است که زندگی شهدای جانباز را از زبان همسرانشان روایت می‌کند. انتشار *اینک شوکران* از سال ۱۳۸۲ آغاز شده و تاکنون شش جلد آن عرضه شده است. به‌طور کلی، این مجموعه روایتی داستانی است از زندگی جانبازان شهید از زبان همسرانشان.

جدول ۱. مشخصات مجموعه داستان *اینک شوکران*

عنوان	عنوان فرعی کتاب	حجم (صفحه)	شمارگان	سال انتشار و قیمت
<i>اینک شوکران</i> ۱	منوچهر مدق (متولد ۱۳۳۵؛ ازدواج ۱۳۵۹؛ شهادت ۱۳۷۹) به روایت همسر شهید	۸۸	۱۸۹۰۰	چاپ بیست‌وپنجم ۱۳۹۶
<i>اینک شوکران</i> ۲	مصطفی طالبی (متولد ۱۳۳۹؛ ازدواج ۱۳۵۹؛ شهادت ۱۳۷۴) به روایت همسر شهید	۷۲	۳۱۲۰۰	چاپ هشتم ۱۳۹۵
<i>اینک شوکران</i> ۳	ایوب بلندی (متولد ۱۳۳۹؛ ازدواج ۱۳۶۲؛ شهادت ۱۳۸۰) به روایت همسر شهید	۸۸	۲۳۳۰۰	چاپ نهم ۱۳۹۵
<i>اینک شوکران</i> ۴	محمدعلی رنجبر (متولد ۱۳۳۹؛ ازدواج ۱۳۶۱؛ شهادت ۱۳۷۶) به روایت همسر شهید	۹۶	۱۴۳۰۰	چاپ سوم ۱۳۹۱
<i>اینک شوکران</i> ۵	سعید جان‌بزرگی (متولد ۱۳۴۴؛ ازدواج ۱۳۷۱؛ شهادت ۱۳۸۱) به روایت همسر شهید	۷۲	۸۱۰۰	چاپ سوم ۱۳۹۵
<i>اینک شوکران</i> ۶	حسین شایسته‌فر (متولد ۱۳۳۲؛ ازدواج ۱۳۵۷؛ شهادت ۱۳۸۴) به روایت همسر شهید	۷۲	۱۱۰۰	چاپ دوم ۱۳۹۵

باید اشاره کرد در تکوین استقرایی مقوله‌ها ایده اصلی، با توجه به پیش‌زمینه نظری و مسئله پژوهش، تعیین ملاکی است که مشخص می‌کند کدام بخش‌های متن باید با مقوله‌بندی استقرایی مربوط شوند [۱۹]. بدین‌صورت که ابتدا با مطالعه سریع همه منابع، علاوه بر مسلط‌شدن بر فضای داستان‌ها، به سؤالات فرعی دیگر رسیده‌ایم که در ارتباط با سؤال اصلی بوده و مطرح کردن آن‌ها می‌تواند تصویری بزرگ‌تر از سؤال اصلی ارائه دهد. بعد از ترسیم دقیق و مشخص ابعاد سؤالات پژوهش، دوباره به سراغ منابع رفته و سعی کرده‌ایم با کدگذاری سه‌مرحله‌ای ذیل درنهایت به مدل مفهومی در رابطه با سؤال اصلی دست یابیم.

- مرحله اول: تجزیه و تحلیل (استخراج مفاهیم اولیه)؛

- مرحله دوم: تحلیل (تقلیل اطلاعات): استخراج مقوله‌های فرعی؛

- مرحله سوم: تقلیل و دسته‌بندی داده‌ها: تدوین مقوله‌های اصلی (کلی).

روال پژوهش به این صورت خواهد بود که با در نظر داشتن سؤالات و مفهوم مرکزی آن‌ها مرحله‌به‌مرحله به تقلیل داده‌های مرتبط با هریک از سؤالات بپردازیم تا بتوانیم به چند مقوله انتزاعی، که توانایی توصیف و نشان‌دادن ابعاد مختلف زیرمجموعه خود را داشته باشند، نائل آییم. بنابراین، مشخص کردن سؤالات پژوهش و به‌تبع آن مفهوم مرکزی آن اصلی‌ترین عمل برای شروع پژوهش خواهد بود، زیرا آن‌ها مشخص می‌کنند کدام داده را باید بررسی و کدام داده را نباید بررسی کنیم. جهت اعتبار داده‌های پژوهش از نظر دو استاد مرتبط با حوزه علوم ارتباطات و نیز چند دانشجوی کارشناسی ارشد مرتبط با حوزه مطالعات رسانه استفاده شده است. داده‌ها در اختیار نام‌برندگان قرار گرفته و مجدد ارزیابی و بازبینی شده است.

یافته‌های پژوهش

در مرحله اول تحلیل (تقلیل) داده‌ها (استخراج زیرمقولات)، که پر حجم‌ترین مرحله است، سعی بر آن است تا با در نظر گرفتن سؤالات پژوهش، متن داستان‌های موردنظر، بدون به هم ریختن سیر زمانی آن، در قالب کدهایی تقلیل داده شود. در این مرحله، کلیت داستان با توجه به روایت‌های جزئی، که برخی در قالب یک پاراگراف یا چندین پاراگراف است، تحلیل شده است. به این معنا که روایت جزئی را مطالعه کردیم و محتوای آن را در یک یا چند جمله تقلیل دادیم و نیز آن‌ها را در کد مشخصی جای دادیم.

جدول ۱. نمونه‌ای از مرحله اول تجزیه و تحلیل داده‌ها (استخراج مفاهیم اولیه) ^۱		
ارجاع	نکات کلیدی	مفاهیم
۱ ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲	پدرم هوای ما را داشت، لب تر می کردیم، همه چیز آماده بود. توی خانه ما آزادی به یک اندازه بود. پدر می گفت: «هر کاری می خواهید بکنید، فقط سالم زندگی کنید.»	وضعیت اقتصادی خانوادگی مناسب قبل از ازدواج، وجود آزادی و نبود مردسالاری قبل از ازدواج
۲ ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷	به چشم من منوچهر یه مؤمن واقعی بود. منطقه که می رفت، نصف پول بنزین را خودش می داد. تا آنجا که می توانست جیره اش را نمی گرفت. بیشتر لباس خاکی می پوشید. می گفت الان جنگ است و باید حواسمان باشد.	مؤمن بودن، خاکی بودن منوچهر، کم توقع بودن منوچهر، تأکید بر حمایت از جنگ
۳ ج ۲، ص ۱۶	بعد از جنگ، بحث دادن درجه مطرح شد. به هر کس براساس تحصیلات و درصد جانبازی و مدت جبهه درجه می دادند. ولی منوچهر هیچ مدرکی رو نکرد.	سهم خواهی و امتیاز خواهی پس از جنگ
۴ ج ۲، ص ۳۱	سال ۱۳۶۹، چهار ماه رفت منطقه. آن قدر حالش خراب شد که خون بالا می آورد. با آمبولانس آوردند تهران، کلی عکس گرفتند، ولی معلوم نشد مشککش چه بود. به هم می گفت: «دلیم یک جوروی است. احساس می کنم روده هایم دارد باد می کند.»	بازگشت جنگ به زندگی پس از جنگ
ج ۳، ص ۱۲	به تنهایی عادت نداشتم. شب ها که باد می پیچید توی درخت ها و در و پنجره ساختمان را می لرزاند، طاقتم تمام می شد. به مصطفی می گفتم که کاش مریض می شدی و می ماندی خانه.	سخت بودن دوری از مصطفی
ج ۳، ص ۲۵ و ۲۸	از همان اول یقین داشتم شهید می شود؛ دیر یا زود. اواخر تیر ۱۳۶۰ پسرم میثم به دنیا آمد. ماه های آخر، مصطفی نبود و من می ترسیدم.	قناعت و رضایت از پیشامد
ج ۴، ص ۵۲ و ۵۳	وابستگی ام به مصطفی خیلی شدید بود، دل تنگی ام هم؛ اما وقتی دیگر دوستانم را می دیدم که شوهرانشان شهید شده بودند، از دل تنگی خودم خجالت می کشیدم. اصلاً رویش را نداشتم که دعا کنم مصطفی شهید نشود. فقط دعا می کردم خدایا بعد از مصطفی عمرم را طولانی نکن.	نجابت و خویشن داری

۱. با توجه به حجم گسترده جدول ها، صرفاً از باب نمونه به برخی موارد اشاره شده است.

مفاهیم	نکات کلیدی	ارجاع
ساده‌زیستی و قناعت در عین تهی‌دستی	مادرم پایش را کرده بود توی یک کفش و می‌خواست برایمان فرش بیاورد. می‌گفت: «دلت به حال بچه‌ها بسوزد که هی با این حصیرها بازی می‌کند و دستانش زخم می‌شود.»	ج ۴، ص ۵۶ و ۵۸
سختی زندگی خانواده‌های شهدا و رزمندگان	سال ۱۳۶۶ بمباران‌ها شروع شد. موقع بمباران وقتی خیلی بی‌طاقت می‌شدم، یاد خانم عابدینی می‌افتادم که بچه آخرش تازه به دنیا آمده بود؛ چند ماه بعد از شهادت پدر. خیلی‌ها این‌گونه بودند.	ج ۵، ص ۶۸
علاقه شدید به همسر به‌رغم همه کاستی‌ها	مهریه برایم مهم نبود. همین که پاسدار بود برام کافی بود. آن‌ها آدم‌هایی بودند مثل برادرم، زلال و پاک، و از هر مردی مردتر. از اینکه همراه پاسداری باشم احساس غرور می‌کردم.	ج ۵، ص ۴۲
سختی و ممانعت در ازدواج با جانبازان	وقتی به مامانم گفتم می‌خواهم با یک جانباز ازدواج کنم، یک هفته مریض شد. همه خانواده با ازدواج من با ایوب مخالف بودند و می‌گفتند می‌خواهی خودت را بدبخت کنی.	ج ۶، ص ۱۲ و ۱۳
اهمیت شهادت توسل و توکل	محمدعلی می‌گفت: «این همه بچه‌ها مجروح و تیکه‌پاره می‌شوند پیش من، ولی من طوری‌ام نمی‌شود. مثل اینکه دعاهایت مستجاب شده. می‌گفت: تو را به خدا دعا کن شهید بشوم یا یک زخمی جراحی بردارم که شرمنده شهدا نشوم توی آخرت.»	ج ۶، ص ۳۷

ساخت مقولات، مرحله دوم و سوم در تحلیل محتوای کیفی است. هر مقوله گروهی از عبارت معنایی هستند که در بیان یک معنا یا از یک دیدگاه مشترک‌اند. از نظر پاتن^۱: «مقوله‌ها دارای هماهنگی درونی و ناهمگونی بیرونی‌اند.» از نظر کریپندورف^۲: «مقوله‌ها باید جامع و مانع باشند.» به عبارتی، در ساخت مقوله باید همه جوانب معنایی متن مدنظر قرار گیرد تا مقوله‌ها همه ابعاد معنایی متن را دربرگیرند. سوگیری ارزشی می‌تواند مانع از تحقق این امر شود، ولی محقق باید طی یک فرایند رفت‌وبرگشتی با مراجعه به متن، مقوله‌هایی را مورد توجه قرار دهد که جامع‌ومانع باشند و سوگیری پژوهش را به حداقل برساند [۱۲، ص ۷۵]. در این بخش نیز این امر موردنظر قرار گرفته شد و با توجه به جدول و عبارات بخش قبل، در ابتدا مقولات فرعی، که با توجه به نمونه‌ها تدوین شده بود، در کنار هم قرار داده شد و در ادامه، از کنار هم قرار دادن مقولات فرعی، مقولات اصلی حاصل شد.

1. Patton
2. Krippendorff

جدول ۲. مقولات و زیرمقولات

مقولات	زیرمقوله‌ها	نمونه گزاره‌ای از متون
ویژگی‌های همسر شهید	مشارکت غیرمستقیم در جنگ	من هم روزها می‌رفتم توی سپاه (ج ۲، ص ۴۰).
	علاقه به بودن در جبهه‌های جنگ	توی دزفول دیگر تنها نبودیم. چندین خانواده در کنار هم زندگی می‌کردیم. همه‌اش خانواده‌های بچه‌های جبهه بود (ج ۱، ص ۷۰).
	دلگرمی به همسر برای حضور در جبهه	همه خانواده می‌گفتند: «همه‌جای دنیا که جنگ می‌شود، زن و بچه را برمی‌دارند می‌برند جای امن. حالا شما می‌خواهید بروید زیر آتش؟» ولی من تصمیمم را گرفته بودم که می‌خواهم پیش شوهرم باشم (ج ۱، ص ۶۴).
	پشت کردن به سرمایه خانواده‌اشان را و اهمیت دادن به جبهه	نمی‌خواستیم از دور بمانم. فهمیده بودم بچه‌های لشکر خانواده‌هایشان را می‌برند جنوب. به همین خاطر اصرار کردم که باید ما هم برویم (ج ۱، ص ۶۳).
	خویشترداری در زندگی زناشویی برای حضور همسران در جبهه	وابستگی‌ام به مصطفی خیلی شدید بود، دل‌تنگی‌ام هم. اما وقتی دیگر دوستانم را می‌دیدم که شوهرانشان شهید شده بودند، از دل‌تنگی خودم خجالت می‌کشیدم (ج ۲، ص ۵۲).
عشق ایثارگرایانه	انتظار و ترس از شهادت همسر	شهادت‌های پشت سر هم و چشم‌انتظاری اینکه کی نوبت ما می‌رسد افسرده‌ام کرده بود (ج ۱، ص ۷۰).
	علاقه و لذت بردن از لحظات باهم بودن	دلم نمی‌خواست چند روزی که آمده خانه تمام شود (ج ۱، ص ۴۰).
	وجود علاقه دوطرفه میان رزمنده و همسرش	همه بهم می‌گفتند یک وقت دیوانه نشوی با منوچهر ازدواج کنی. ولی من آن قدر منوچهر را دوست داشتم که آن کار را کردم (ج ۱، ص ۲۰).
	ترجیح دادن به بودن در کنار معشوق حتی در شرایط جنگی	همه خانواده می‌گفتند: «همه‌جای دنیا که جنگ می‌شود، زن و بچه را برمی‌دارند می‌برند جای امن. حالا شما می‌خواهید بروید زیر آتش؟» (ج ۱، ص ۶۴)
	تنش درونی رزمنده در رابطه با عشق زمینی و انجام وظیفه و تکلیف	بهم می‌گفت: «یک جای کارم خراب بود و باعثم تو بودی. هر وقت خواستم بروم، آمدی جلوی چشمم» (ج ۳، ص ۳۵).
ویژگی رزمنده	اخلاص و خاکی بودن	عید برایش شلوار لی خریدم، ولی نمی‌پوشید. می‌گفت راحت نیستم (ج ۱، ص ۴۰).
	باخدا و مؤمن بودن	به چشم من منوچهر یک مؤمن واقعی بود (ج ۱، ص ۶۶).
	عشق به شهادت	منوچهر سر نماز زارزار گریه می‌کرد و می‌گفت: «خدایا، من چه کار کنم. خیلی بی‌غیرتی است که بچه‌ها آنجا بروند روی مین، من اینجا پیش بچه‌ام کیف کنم. چرا توفیق جبهه‌بودن را از من گرفتی؟» (ج ۱، ص ۵۲)

مقولات	زیرمقوله‌ها	نمونه گزاره‌ای از متون
	وضعیت اقتصادی نامناسب	شورای پزشکی تشخیص داد در ایران قابل درمان نیست. بنا شد اعزامش کنند به آلمان. بنیاد جانبازان کمکی نکرد. به دوست و آشنا رو انداختیم، به بنیاد شهید. با هزار زحمت پول جور شد (ج ۵، ص ۴۵)
	پیرو امام خمینی بودن	ایوب گفت: «حرف‌های امام برای من خیلی سند است. او اگر بگوید همسران را طلاق بدهید، من این کار را می‌کنم» (ج ۶، ص ۱۴).
	خالص و زلال بودن	تو را به خدا دعا کن شهید شوم یا یک زخمی جراحی بردارم که شرمندۀ شهدا نشوم توی آخرت (ج ۶، ص ۳۷).
	مبارز و نترس بودن	توی جبهه وقتی کامیون مهمات می‌رسد، حسین اولین نفری است که تند و فرز می‌رود بالای کامیون و با وجود تیراندازی عراقی‌ها، جعبه‌ها را می‌دهد پایین (ج ۶، ص ۶۶).
	دوگانه عشق آسمانی و عشق زمینی	بهم زنگ زد و گفت: «فرشته، هیچ‌کس برای من بهتر از تو نیست؛ اما می‌خواهم این عشق را به خدا برسانم. نمی‌توانم، سخت است» (ج ۱، ص ۶۰).
	بی‌ریا بودن	توی یکی از عملیات‌ها ترکش خورده بود و آمد خانه. فامیل آمدند دیدنش. موقع احوال‌پرسی دیدم رنگ به روی منوچهر نمانده. نگو نمی‌خواهد کسی بفهمد زخمی شده (ج ۱، ص ۵۶).
تجربیات خانوادۀ رزمنده	دلهره دائمی شهید یا مجروح شدن رزمنده	شهادت‌های پشت سر هم و چشم‌انتظاری اینکه کی نوبت ما می‌رسد افسرده‌ام کرده بود (ج ۱، ص ۶۸).
	تنها بودن و سختی زندگی	از همان اول یقین داشتم شهید می‌شود؛ دیر یا زود (ج ۲، ص ۲۸). به تنهایی عادت نداشتم. شب‌ها که باد می‌پیچید توی درخت‌ها و در و پنجره ساختمان را می‌لرزاند، طاقتم تمام می‌شد (ج ۲، ص ۱۲).
	به جان خریدن خطر زندگی در منطقه جنگی	از همان سال اول دانشگاه دلم می‌خواست خودم را به جبهه برسانم و از نزدیک کاری آنجا انجام دهم (ج ۶، ص ۶۶).
	تنهایی‌های تازه عروس و گریه‌هایش	شب سال تحویل هر کس می‌خواست من را ببرد خانه خودش. من نرفتم (ج ۱، ص ۴۰).
	سختی‌های دوران مجروحیت برای خانوادۀ رزمنده	هر چند حسین بدنش پر از ترکش بود و حتی نمی‌توانست بچه‌دار بشود، ولی من شوق عجیبی برای خدمت به جانباز داشتم (ج ۵، ص ۲۵).
	فشار مالی در طول و بعد از جنگ به خانواده	یک روز که برمی‌گشتم، پدرم حال را دید. اشک توی چشمانش جمع شد. گفت: «اگر مخالف ازدواجت بودم، برای این روزها بود» (ج ۵، ص ۴۲).
شرایط جبهه و رزمندگان	جنگیدن به‌عنوان وظیفه	نیرو توی جبهه کم بود و مصطفی هم دائم توی جبهه بود (ج ۲، ص ۲۰).

مقولات	زیرمقوله‌ها	نمونه گزاره‌ای از متون
	ترجیح خانواده به بودن در جنگ	به اصرار گفتم: «می‌خواهم نزدیک شما باشم.» گفت: «آنجا خیلی زندگی سخت است.» گفتم: «اینجا هم آسان نیست» (ج ۵، ص ۲۰).
	حال و هوای روحانی جنگ	منطقه که می‌رفت، از همه چیز بی‌خبر می‌ماند. نامه نمی‌نوشت، هر چه دستم می‌رسید، وصیت‌نامه بود (ج ۵، ص ۱۲).
	روابط نزدیک و صمیمی جنگ	منوچهر سر نماز زارزار گریه می‌کرد و می‌گفت: «خدایا، من چه کار کنم. خیلی بی‌غیرتی است که بچه‌ها آنجا بروند روی مین، من اینجا پیش بچه‌ها می‌گفتم.» (ج ۱، ص ۴۹)
	جنگ به‌عنوان انگیزه	جنگ تمام شد. حسین دل‌تنگی می‌کرد. خودش را با رادیو سرگرم می‌کرد. تمام شدن جنگ برایش سخت بود. می‌گفت انگار زندگی‌اش بی‌معنی شده (ج ۶، ص ۷۰).
	دل‌تنگی‌های پس از جنگ	سال ۶۹، چهار ماه رفت منطقه. آن قدر حالش خراب شد که خون بالا می‌آورد (ج ۲، ص ۳۱).
مسائل دوره پس از جنگ	شروع دردهای جانبازی	می‌گفت: دلم یک جوروی است. احساس می‌کنم روده‌هایم دارد باد می‌کند (ج ۲، ص ۳۱).
	فراموش شدن	نه ما کسی را می‌شناختیم و نه کسی ما را. انگار برای این‌گونه زندگی ساخته نشده بودیم. خیلی چیزها عوض شد (ج ۲، ص ۲۵).
	مشکلات و فشار اقتصادی	سال‌های بعد از جنگ فشار اقتصادی زیاد بود. منوچهر یک پیکان خریده بود تا بعد از کار باهاش کار کند (ج ۱، ص ۷۵).
	عدم حمایت سازمان‌های دولتی	به بنیاد زنگ می‌زدم که ازمان حمایت کنند، ولی می‌گفتند به ما مربوط نیست (ج ۳، ص ۵۵).
	به‌وجود آمدن سلسله‌مراتب بر اثر دادن درجه	بعد از جنگ بحث دادن درجه مطرح شد. به هر کس براساس تحصیلات و درصد جانبازی و مدت جبهه درجه می‌دادند. ولی منوچهر هیچ مدرکی رو نکرد (ج ۱، ص ۱۶).
	تغییر روابط دوستان گذشته با یکدیگر	می‌گفت: «کسی که تا دیروز توی یک کاسه آبگوشت می‌خوردیم، حالا که می‌خواهیم برویم توی اتاقش، باید وقت قبلی بگیریم.» (ج ۲، ص ۲۵)
دینداری رزمندگان	دعا کردن و متوسل شدن برای حفاظت از رزمنده	اصلاً رویش را نداشتم که دعا کنم مصطفی شهید نشود. فقط دعا می‌کردم خدایا بعد از مصطفی عمرم را طولانی نکن (ج ۴، ص ۵۳).
	آرزوی شهادت از خدا	گفت: «فرشته، هیچ کس برای من بهتر از تو نیست؛ اما می‌خواهم این عشق را به خدا برسانم. نمی‌توانم، سخت است.» (ج ۱، ص ۶۰)
	انگیزه اصلی رزمندگی	همه چیز خیلی جدی بود. فکر می‌کردیم بالاخره دیر یا زود ما هم باید بجنگیم (ج ۱، ص ۶۸).
	جنگیدن به‌عنوان اجرای وظیفه شرعی	

تشریح مقولات اصلی پژوهش

ویژگی‌های همسر شهید

اولین مقوله استخراج شده از منابع مورد بررسی تصویرسازی همسران شهید از خود، خانواده، علایق و نیز شرایط آشنایی و ازدواج با همسر آینده است. در ادامه، سعی خواهیم کرد حوزه‌های جزئی این مقوله را توضیح و نمونه‌هایی از متن منابع ارائه دهیم.

در بیشتر موارد، روایان علاقه و کشش شخصی بسیاری (چه قبل و چه بعد از انقلاب) به مسائل دینی و مذهبی از خود نشان می‌دهند که نمونه بارز آن حجاب است. علاوه بر آن، بیشتر روایان در فرایند انقلاب از جریان اسلامی حمایت می‌کنند و پیرو و دوستدار امام خمینی‌اند. به تبع همین، در جنگ مشارکت غیرمستقیم دارند و به ازدواج با فرد مذهبی پاسدار علاقه وافری نشان می‌دهند. نکته جالبی که مورد ذکر شده قبل را تأیید می‌کند این است که آشنایی بیشتر روایان با همسر آینده خود در پس‌زمینه انقلاب و جنگ رخ داده یا رنگ و بوی انقلابی دفاع مقدسی دارد.

دومین موردی که می‌توان چند زیرمقوله را در آن جای داد ناظر بر انتخاب شخصی (نه خانوادگی) همسر آینده از سوی نویسنده است. در بیشتر موارد، در داستان این‌گونه آمده که به‌رغم مخالفت برخی از اعضای خانواده با دلایلی همچون «ازدواج کردن با نظامی آینده ندارد، ازدواج با جانباز بدبخت می‌کند و...» بر ازدواج با فرد موردنظر اصرار می‌ورزند و به هدف نیز می‌رسند. این انتخاب در وضعیتی رخ می‌دهد که راوی انتخاب‌های مناسب (از نظر اقتصادی و فرهنگی) دیگری دارد. در حالی که فرد انتخاب شده فاقد امتیاز اقتصادی است و صرفاً براساس معیار علاقه و برخی ویژگی‌های شخصیتی انتخاب‌ها صورت گرفته است.

نکته دیگر فشارهای اقتصادی، تنهایی و عاطفی است که روایان (همسران شهید)، چه در طول جنگ (تنها ماندن و اولویت داشتن حضور در جنگ و فشار اقتصادی) و نیز چه بعد از جنگ (نگهداری از همسر جانباز و فشار اقتصادی)، متحمل شده‌اند. نکته مهم این است که در منابع موردنظر گلایه و شکایتی از این مورد نشده، بلکه در برخی موارد راوی از این کار لذت می‌برد و بدان افتخار می‌کند.

شاهد مثال

اینک شوکران ۱

به روایت مریم برادران: پدر همیشه هوای ما را داشت. لب تر می‌کردیم، همه‌چیز آماده بود. ما چهارتا خواهیم و دو تا برادر؛ فریبا، که سال بعد از من با جمشید- برادر منوچهر- ازدواج کرد، فرانک، فهیمه و من، محسن و فریبرز. توی خانه ما برای همه آزادی به یک اندازه بود.

پدرم می‌گفت: «هر کار می‌خواهید بکنید، فقط سالم زندگی کنید.» چهارده- پانزده سالم بود که شروع کردم به کتاب خواندن؛ همان سال‌های پنجاه‌وشش- پنجاه‌وهفت هزار و یک فرقه باب بود و می‌خواستیم بدانیم این چیزها که می‌شنوم و می‌بینم یعنی چه. از کتاب‌های توده‌ای‌ها خوشم نیامد. من با همه وجود خدا را حس می‌کردم و دوستش داشتم. نمی‌توانستم باور کنم نیست. نمی‌توانستم با دلم، با خودم بجنگم. گذاشتمشان کنار. دیگر کتاب‌هایشان را نخواندم. کتاب‌های منافقین از شکنجه‌هایی که می‌شدند می‌نوشتند. از این کارشان بدم می‌آمد. با خودم قرار گذاشتم اول اسلام را بشناسم، بعد بروم دنبال فرقه‌ها. به هوای درس خواندن، با دوستان می‌نشستیم کتاب‌های دکتر شریعتی را می‌خواندیم. کم‌کم دوست داشتم حجاب داشته باشم. مادرم از چادر خوشش نمی‌آمد. گفته بودم برای وقتی که با دوستانم می‌روم زیارت چادر بدوزد. هر روز چادرم را تا می‌کردم، می‌گذاشتم ته کیفم، کتاب‌هایم را می‌چیدم و از خانه که می‌آمدم بیرون، سرم می‌کردم تا وقتی برمی‌گشتم. آن سال‌ها چادر یک موضع سیاسی بود. خانواده‌ام از سیاسی شدن خوششان نمی‌آمد. پدر می‌گفت: «من ته ماجرا را می‌بینم، شما شر و شورش را.» اما من انقلابی شده بودم. می‌دانستم این رژیم باید برود. در پشتی مدرسه‌مان روبه‌روی دبیرستان پسرانه باز می‌شد. از آن در با چند تا از پسرها اعلامیه و نوار امام ردوبدل می‌کردیم. سرایدار مدرسه هم کمکمان می‌کرد. یادم هست اولین بار که نوار امام را گوش دادم، بیشتر محو صدایش شدم تا حرف‌هایش. امام مثل خودمان بود؛ لهجه امام، کلمات عامیانه و حرف‌های خودمانی‌اش... می‌فهمیدم حرف‌هایش را. به خیال خودم همه این کارها را پنهانی می‌کردم. مواظب بودم توی خانه لو نروم.

اینک شوکران ۳

به روایت زینب عزیز محمدی: آخرین روز دوره بود. پنج و نیم صبح بچه‌ها را بردم کوه؛ امتحان تیراندازی. یک و نیم، دو بعدازظهر پر از خاک‌وخل رسیدم خانه. دست و رویم را شستم. مانتو شلوار مدرسه‌ام را پوشیدم با روسری کرم‌رنگ و چادر سفید. مصطفی آمد، نشستیم سر سفره عقد. شدم خانم طالبی. پدرم دائم به سقف نگاه می‌کرد. اگر پلک می‌زد، اشک‌هایش می‌ریخت پایین. برادرم گوشه لبش را می‌جوید؛ اما خواهرم آمد جلو، بغلم کرد و گردنبندها را سنگینی را انداخت گردنم. در گوشم گفت: «محض تبرک. دلم می‌خواهد همیشه گردنت باشد.» هنوز هم هست. همین یک گردنبندها را دارم. به همه گفته بودم طلا نمی‌خواهم. هدیه سر عقد هم قبول نمی‌کنم. سفره عقد را توی اتاق خودم انداخته بودند؛ بین تخت و میز تحریرم. آیینه گرفته بودیم، اما شمعدان نه، به چه دردی می‌خورد. توی باغ خبری نبود. نه چراغانی، نه صندلی‌های مخمل تاشو یا رومیزی‌های مکلون قرمز. کسی نبود، فقط خواهرها و برادرها بودند. مادرم اصلاً نیامد؛ بیمارستان بود. وقتی داشت پرده‌های تازه اتاقم را می‌زد، افتاد. پایش بدجوری شکست. می‌دانست تا محرم نباشیم، مصطفی به خانه ما نمی‌آید. گفت: «شما عقد کنید.» اما مصطفی یا من، یادم نیست، پیشنهاد دادیم برویم بیمارستان پیش مادر و همان‌جا عقد کنیم. مادر قبول نکرد. بیمارستان که جای جشن و عقد نیست. شاید این‌طور راحت‌تر بود. دلش را نداشت من را پای آن سفره ساده با مانتوی مدرسه ببیند. غروب روز نهم خرداد پنجاه‌ونه. مراسم که تمام شد، حرف‌وحدیث‌ها، نصیحت‌ها و هشدارها هم تمام شد. کار خودم را کرده بودم. مصطفی پاسدار بود؛ یکی از آن بیست نفر اول که سپاه ملایر را تشکیل

دادند. شانزده نفر مرد و ما چهار نفر. من، هاشمی، قاسمی و رسولی؛ که همکلاس بودیم و همه‌جا باهم حرف تشکیل ارتش بیست‌میلیونی بود و بنا بود دخترها هم آموزش نظامی ببینند. مصطفی، که آن روزها فامیلش را هم درست نمی‌دانستم، با آقای یارمحمدی مربی نظامی بودند؛ اسلحه‌شناسی، تیراندازی و تمرین‌های عملیاتی. می‌رفتیم کوه‌های اطراف شهر راهپیمایی‌های طولانی، سینه‌خیز روی سنگ و خار، عبور از مانع، خیزهای پنج‌ثانیه و سه‌ثانیه. مانتوهای کلفت می‌پوشیدیم و چفیه می‌بستیم روی مقنعه‌هایمان. پوتین‌های کفش ملی می‌پوشیدیم که آن وقت‌ها می‌گفتند کیکرز. غروب، خسته و مرده، با ده دوازده‌تا زخم و بریدگی کوچک و بزرگ برمی‌گشتیم. همه‌چیز خیلی جدی بود. فکر می‌کردیم بالاخره دیر یا زود ما هم باید بجننگیم.

عشق و روابط زناشویی

مهم‌ترین نکته‌ای که در رابطه با تشریح عشق در مجموعه *اینک شوکران* می‌توان به آن اشاره کرد، «دوره‌ای عشق زمینی و آسمانی» یا «تنش درونی رزمنده در مواجهه با عشق و احساس به معشوق زمینی و انجام تکلیف» و در برخی موارد «رساندن عشق زمینی به عشق آسمانی» است. اکثر راویان یا یک سال قبل از جنگ یا در دوران جنگ ازدواج کرده‌اند. در این مجموعه، با تازه‌عروس‌هایی مواجهیم که هرچند به دین و وطن و جبهه علاقه دارند، چون روزهای اول ازدواج با جنگ مواجهه شده‌اند و همسری که با او لحظات خوشی را می‌گذرانند باید از آن‌ها جدا شود تا تکلیف خود را ادا کند، سختی‌ها و رنج‌های زیادی را تحمل می‌کنند. این سختی‌ها و رنج دوری از معشوق فقط به زنان این مجموعه محدود نیست، بلکه شوهران آن‌ها نیز با این مسئله دست‌به‌گریبان‌اند؛ تا جایی که در برخی موارد رزمنده دلیل شهیدشدن خود را علاقه و فکر به معشوق خود می‌داند و در برخی موارد به دلیل مهم‌بودن تکلیفش مدام مراقبت می‌کند تا مبادا به طرف مقابلش عادت کند و پای در زنجیر بماند. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که در اکثریت مواقع بودن در جبهه، ادای تکلیف و عشق آسمانی و عشق شهادت به تازه‌عروسان ترجیح داده‌شده و تازه‌عروسان علاوه بر رنج دوری، فشار اقتصادی و نیز فشار عصبی و اضطراب شهیدشدن همسرشان را متحمل می‌شوند.

شاهد مثال

اینک شوکران ۱

به روایت *مریم برادران*: این‌بار که رفت، برایش یک نامه مفصل نوشتم. هرچه دلم می‌خواست توی نامه بهش گفتم. تا نامه به دستش رسید، زنگ زد و شروع کرد عذرخواهی کردن. نوشته بودم: «محل نمی‌گذاری. عشقت سرد شده. حتماً از ما بهتران را دیده‌ای.» می‌گفت: «فرشته، هیچ‌کس برای من بهتر از تو نیست در این دنیا؛ اما می‌خواهم این عشق را برسانم به عشق خدا.

نمی‌توانم. سخت است. اینجا بچه‌ها می‌خوابند روی سیم‌خاردارها، می‌روند روی مین. من تا می‌آیم آرپی‌جی بزنم، تو و علی می‌آیید جلوی چشمم.» گفتم: «آهان، می‌خواهی ما را از سر راهت برداری.» منوچهر هر بار که می‌آمد و می‌رفت، علی شبش تب می‌کرد. تا صبح باید راهش می‌بردیم تا آرام شود. گفتم: «می‌دانم. نمی‌خواهی وابسته شوی. ولی حالا که هستی، بگذار لذت ببریم. ما که نمی‌دانیم چقدر قرار است باهم باشیم.»

اینک شوکران ۲

به روایت **مرجان فولادوند**: به مصطفی می‌گفتم کاش مریض می‌شدی، می‌ماندی خانه. مریض می‌شد، اما خانه نمی‌ماند. فکرش را هم نمی‌کردم، اما وابستگی‌ام به مصطفی خیلی شدید بود، دل‌تنگی‌ام هم؛ اما وقتی دیگران را می‌دیدم، دوست‌ها یا همسن و سال‌هایم را که همسرایشان را در جنگ از دست داده بودند، از دل‌تنگی خودم خجالت می‌کشیدم. وقتی یاد حرف‌هایمان می‌افتادم، حتی رویش را نداشتم که دعا کنم مصطفی شهید نشود. فقط دعا می‌کردم خدایا بعد از مصطفی عمرم را طولانی نکن. ده، دوازده روز بعد، اولین نامه مصطفی به دستم رسید. وصیت‌نامه نبود، نامه بود. ماتم بردم بود. سه چهار باری از سر تا ته خواندم تا بالاخره باورم شد مصطفی این‌ها را نوشته. از احساسش نوشته بود؛ از علاقه‌اش نوشته بود. «اگر سکوت می‌کردم، نه اینکه بی‌تفاوت بودم، تکلیف سنگینی داشتم. نمی‌توانستم به خاطر احساس خودم، به خاطر علاقه خودم آن را زیر پا بگذارم.»

اینک شوکران ۵

به روایت **هاله عابدین**: به تنهایی عادت نداشتم. شب‌ها باد که می‌پیچید توی درخت‌ها و در و پنجره‌های کهنه ساختمان را می‌لرزاند، عین خانه ارواح، طاقتم تمام می‌شد. می‌دویدم سمت خانه مادرم، اما باز سعی می‌کردم عادت کنم. با شلنگ آب می‌ریختم و بشکه آهنی را پر می‌کردم. چوب می‌آوردم و بخاری هیزمی‌مان را پر می‌کردم. توی اتاق کوچک‌تر یک بخاری قدیمی همدانی کار کرده داشتیم که نفتی بود. پُرش می‌کردم، بازهم شبی هزار مرتبه خاموش می‌شد.

رزمندگان از منظر همسر

در رابطه با این مقوله، می‌توان زیرمقولات را به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱. شرایط اقتصادی-اجتماعی؛ ۲. ویژگی شخصیتی؛ ۳. ویژگی‌های مرتبط با وظیفه. در بیشتر موارد، فرد رزمنده از نظر اقتصادی وضعیت مناسبی نداشت و این نکته نیز یکی از دلایل مهم مخالفت خانواده‌ی روای با ازدواج با رزمنده خاص بود. این رزمندگان به دلیل شرایط اقتصادی نامناسب از سرمایه اجتماعی و فرهنگی همچون تحصیلات نیز برخوردار نبودند و صرفاً توانسته بودند در حد دیپلم ادامه تحصیل بدهند. در برخی از موارد، وضعیت اقتصادی رزمنده به قدری خراب بود که خانواده‌ی روای به کمک آن‌ها می‌آمدند.

زیرمقوله دوم ویژگی شخصیتی رزمندگان است. این رزمندگان افرادی مذهبی و متدین بازنمایی شده‌اند که اهمیت زیادی برای ایمان مذهبی و پیروی از قوانین دینی دارند. این رزمندگان پیرو امام خمینی و تابع دستورات او بودند. بعد دیگر ویژگی شخصیتی این رزمندگان مربوط به خانواده و روابط شخصی است. در همه موارد، رزمندگان افرادی خاکی، محبوب، خوش‌رفتار و عاشق خانواده بازنمایی شده‌اند.

زیرمقوله سوم اخلاق کاری این رزمندگان است. در بیشتر موارد، رزمندگان غرق در جبهه و جنگ شده‌اند و آرزوی شهادت و خدمت و دفاع از کشور را دارند. این ویژگی تا حدی قوت دارد که رزمنده بودن در جبهه و خدمت را به بودن و لذت بردن با خانواده ترجیح می‌دهد.

شاهد مثال

اینک شوکران ع

به روایت عالیہ سادات حسینی: «من فقط می‌خواهم درس را ادامه دهم. با فوق لیسانس و دکتری اگر حساب کنیم، شش سال از درس باقی مانده. دوست دارم تمامش کنم.» «شما به جای شش سال، شصت سال درس بخوان. من با درس خواندنتان هیچ مشکلی ندارم.» چشم‌هایم برق زد. از این حرفش خیلی خوشم آمد. برای من که همیشه عاشق درس و کتاب بودم، این چیز کمی نبود. انگار با همین یک جمله‌اش زده بود به هدف. بعدها که بیشتر با خلقیاتش آشنا شدم، فهمیدم که حسین واقعاً آدم خجالتی و باحیایی است. حتی وقتی کسی می‌آمد خانه‌مان، چیزی جلوی من نمی‌خورد. آدم کم‌حرفی بود. از خودش و گذشته‌اش زیاد حرف نمی‌زد. بعدها وقتی از جبهه برمی‌گشت، چیز زیادی از آنجا برایم تعریف نمی‌کرد. باید از زیر زبانش می‌کشیدم بیرون؛ اما خیلی شوخ‌طبع بود. توی حرف‌هایش شادی و مهربانی موج می‌زد. کنارش خسته نمی‌شدم. اخلاقش را دوست داشتم و هر روز که می‌گذشت علاقه‌ام بهش بیشتر می‌شد.

اینک شوکران ف

به روایت زهره شریعتی: مراسم که تمام شد، سعید از توی پاگرد صدایم کرد. سرم را از لای در اتاق بیرون بردم که «حالا بعداً باهم حرف می‌زنیم.» گفت: «بیا برایت هدیه آوردم.» دویدم و رفتم پای پله‌ها. زود هدیه‌اش را داد و رفت. کتاب پرتوی از اسرار نماز آقای قرائتی بود. صفحه اولش نوشته بود: «تقدیم به همسر متقی و عزیزم». خواهر بزرگم که یک ماه قبل از من عروسی‌اش بود، چهارده سکه بهار آزادی مهرش بود. ۲۲ شهریور ازدواج کرد و ما هم ۲۲ مهر. چون مراسم ما نزدیک هم بود، گفتند مهرش مثل خواهرش باشد. من که اصلاً برایم فرقی نمی‌کرد. همین که یک پاسدار بود، برایم بس بود. من آن‌ها را از نزدیک دیده بودم؛ آدم‌هایی مثل برادرم؛ زلال و پاک و از هر مردی مردتر. کسانی که همیشه به ایمانشان غبطه می‌خوردم. از اینکه همراه یک پاسدار باشم، احساس غرور می‌کردم؛ اما اگر با یک آدم عادی ازدواج می‌کردم، فکر می‌کردم یک‌چیزی کم دارم. اگر هم خانواده‌ام مهریه نمی‌دادند، دم نمی‌زد. اگر

هم خانواده محمدعلی چیزی برایم نمی خریدند، چیزی نمی گفتم؛ چون برایم مهم نبود. عروسی و مجلس مفصلی هم نگرفتند. برای من فقط خودش مهم بود و لباس سبز تنش.

تجربیات خانواده رزمنده

آنچه در رابطه با این مقوله می توان گفت فشارهایی است که خانواده رزمندگان در طول جنگ متحمل شده اند. خانواده های رزمندگان مدام در دلهره و اضطراب شهید شدن رزمنده خود بودند. دائماً در حال دعا کردن و نذری دادن بودند. برخی از خانواده ها تا حدی از خودگذشتگی نشان می دادند که ترجیح می دادند در مناطق جنگی با رزمنده خود زندگی کنند و در کنار او باشند.

شرایط جبهه و رزمندگان

در رابطه با این زیرمقوله می توان گفت که تشریح وضعیت جبهه و رزمندگان در /اینک شوکران در دو بخش یا از نگاه دو گروه اتفاق افتاده؛ اولی رزمندگان و دومی خانواده های رزمندگان. جنگ برای رزمندگان در سه محور مهم خلاصه می شود: ۱. جنگ به منزله ادای تکلیف؛ ۲. جنگ به منزله راهی برای رسیدن به خدا و معنویت و درنهایت؛ ۳. جنگ به منزله انگیزه زندگی. رزمندگان به پیروی از رهبرشان، یعنی امام خمینی، و با توسل به ائمه به دفاع از وطن پرداختند و آن را فریضه ای دینی پنداشتند. میدان های جنگ برای رزمندگان سرشار از معنویت، صمیمیت و مهربانی بود. جبهه جنگ برای رزمنده راهی بود برای رسیدن به عشق الهی و نیز محک زدن خود در برابر سختی ها. رزمندگان از بودن در جبهه حتی در بدترین شرایط احساس لذت می کردند؛ تا جایی که این عامل به محرک و انگیزه زندگی شان تبدیل شده بود و اعضای جبهه نیز برایشان خانواده به حساب می آمد. این نکته را به راحتی می توان بعد از پذیرش قطع نامه در میان رزمندگان مشاهده کرد. بعد از پایان جنگ، دل تنگی و بی انگیزگی خاصی همه رزمندگان را دربرگرفت. جنگ از نظر خانواده های رزمندگان هرچند در بسیاری مواقع با نگاه رزمندگان همسوست، در برخی مواقع مساوی است با دور بودن از همسر و معشوق، تحمل تنهایی و اضطراب و استرس از دست دادن حامی و پشتیبان. جنگ در برخی موارد مساوی است با تحمل فشارهای اقتصادی و روانی.

مسائل پس از جنگ

مسائل پس از جنگ را می توان در سه زیرمقوله دسته بندی کرد:
۱. احساس دل تنگی و بی انگیزگی بر اثر تمام شدن جنگ بین بسیاری از رزمندگان رخ

می‌دهد. رزمندگان بعد از اتمام جنگ دچار بی‌معنایی می‌شوند و همچنین دل‌تنگ هم‌سنگران و فضای حاکم بر جبهه‌ها می‌شوند. به همین دلیل است که بسیاری از رزمندگان تا ماه‌ها پس از پایان جنگ مدام در حال رفت‌وآمد در مناطق جنگی هستند؛

۲. دومین زیرمقوله، تغییر روابط و جایگاه‌ها بعد از جنگ است. مهم‌ترین دلیل این مورد شروع درجه‌دادن به رزمندگان سپاهی و مردمی با توجه به تحصیلات و میزان حضور در جنگ و میزان جانبازی است. بر اثر دادن رتبه است که سلسله‌مراتب شکل می‌گیرد و افرادی که قبلاً در یک کاسه آبگوشت می‌خوردند، بعد از جنگ از جایگاه‌های بسیار متفاوتی برخوردار می‌شوند. در این فرایند، بسیاری از رزمندگان، که فاقد برخی از شرایط (مثل تحصیلات) هستند، به فراموشی سپرده می‌شوند؛

۳. سومین زیرمقوله شرایط جانبازان بعد از جنگ است. در دوره‌ای کوتاه پس از اتمام جنگ، زخم‌های جانبازان سر باز می‌کند و دردهای شدیدی را به جانبازان تحمیل می‌کند. در این دوره، بسیاری از جانبازان به دارو و دکتر متخصص نیاز دارند، اما به دلیل حمایت‌نکردن نهادهای حکومتی تحت فشار شدید اقتصادی قرار می‌گیرند و حتی به مسافرخشی و دست‌فروشی روی می‌آورند.

شاهد مثال

اینک شوکران ۱

به روایت مریم برادران: بعد از جنگ و فوت امام، زندگی ما آدم‌های جنگ وارد مرحله جدیدی شد. نه کسی ما را می‌شناخت، نه ما کسی را می‌شناختیم. انگار برای این جور زندگی کردن ساخته نشده بودیم. خیلی چیزها عوض شد. بحث درجه هم مطرح شده بود. به هر کس براساس تحصیلات و درصد جانبازی و مدت جبهه بودن درجه می‌دادند. منوچهر هیچ مدرکی را رو نکرد. سرش را انداخته بود پایین و کار خودش را می‌کرد؛ اما گاهی کاسه صبرش لبریز می‌شد. حتی استعفا داد که قبول نکردند. منوچهر می‌گفت: «کسی که باهاش تا دیروز توی یک کاسه آبگوشت می‌خوردیم، حالا که می‌خواهیم برویم توی اتاقش باید از منشی و نماینده و دفتردارش وقت قبلی بگیریم.» جنگ که تمام شد، گاهی برای پاک‌سازی و مرزداری می‌رفت منطقه. هر بار که می‌آمد، لاغرتر و ضعیف‌تر شده بود. غذا نمی‌توانست بخورد. می‌گفت: «دل و روده‌ام را می‌سوزاند.» همه غذاها به نظرش تند بود. هنوز نمی‌دانستیم شیمیایی چیست و چه عوارضی دارد. دکترها هم تشخیص نمی‌دادند. هر دفعه می‌بردیمش بیمارستان، یک سرم می‌زدند، دو روز استراحت می‌دادند و می‌آمدیم خانه. آن سال‌ها فشارهای اقتصادی زیاد بود. منوچهر یک پیکان خرید که بعد از ظهرها کار کند؛ اما نتوانست. ترافیک و سروصدا اذیتش می‌کرد. پسرعمویش، نادر، توی ناصر خسرو یک رستوران سنتی دارد. بعد از ظهرها از پادگان می‌رفت آنجا شیر می‌فروخت. نمی‌دانستیم. وقتی شنیدیم، بهش توپیدم که چرا این کار را می‌کند. گفت: «تا حالا هرچه خجالت شما را کشیدم بس است.» پرسیدم: «معذب نیستی؟» گفت: «نه، برای خانواده‌ام کار می‌کنم.»

اینک شوکران ۵

به روایت هاله عابدین: راضی نبودم. حالا که جنگ تمام شده بود، حالا که مرزها آرام بود، دلم می‌خواست مصطفی هم باشد. شب‌ها از سر کار بیاید خانه پیش بچه‌ها؛ اما تصمیمش را گرفته بود. عهد کرده بودم مانعش نشوم. مصطفی رفت. هفته‌ای، دوهفته‌ای یک بار می‌آمد ملایر سر می‌زد و برمی‌گشت. باز هم منتظرش بودم. دلم می‌خواست بیایم تهران. حتی با مصطفی چند جا خانه هم دیدیم؛ اما نه پول خریدش را داشتیم و نه حقوقمان کفاف اجاره‌خانه‌های تهران را می‌داد. خبر فوت امام را که دادند، دنیا زیرورو شد. من ملایر بودم، مصطفی تهران. تا چند روز نیامد. می‌دانستم از خاک امام دل نمی‌کند. وقتی برگشت، لاغر و پیر شده بود.

دینداری رزمندگان

به دلیل حضورنداشتن مستقیم راوی در جبهه‌های جنگ، شرح نوع روابط میان رزمندگان صرفاً محدود به دیده‌ها و شنیده‌هایی است که به دست آورده. همان‌طور که قبل از این نیز اشاره شد، رزمندگان رابطه خاصی با امام و از مجرای آن با خدا و جبهه‌ها داشتند. جبهه‌های جنگ همچون مکانی روحانی که انسان توان دل‌کندن از آن را ندارد بازنمایی شده است. جبهه‌های جنگ میدانی پنداشته می‌شود که از آن طریق می‌توان هم به تکلیفی که رهبر بر دوششان گذاشته عمل کرد و هم به درجه شهادت، که با ارزش‌ترین هدیه خداوند به هر رزمنده است، نایل شد. همان‌گونه که قبلاً ذکرش رفت، جبهه جنگ مکانی است نزدیک به خدا که می‌توان از زنجیر عشق زمینی رها شد و به عشق آسمانی، که بسیار با ارزش‌تر از عشق مادی است، دست یافت. این نکته چیزی است که مطابق با بازنمایی‌های انجام‌شده از سوی رزمندگان اجرایی می‌شود. رزمندگان بودن در جبهه را به بودن با خانواده ترجیح می‌دادند و شهیدنشدن خود را به گردن خانواده و عشق زمینی و راضی نبودن آن‌ها می‌انداختند.

نوع رابطه‌ای که میان رزمندگان نیز برقرار است، بسیار نکته ارزشمندی است که صرفاً در جنگ می‌توان به آن دست یافت. جبهه‌های جنگ مکانی بوده‌اند که ایرانی‌ها با هر زبان و مرام مسلکی در کنار هم جنگیده و شهید می‌شوند. روابط میان رزمندگان در جنگ بسیار نزدیک و صمیمی بوده و شهادت هریک از رزمندگان تأثیرات روحی عمیقی بر دیگر رزمندگان بر جای می‌گذارد. نکته مهمی که در این رابطه باید یادآور شد، تقویت ملیت ایرانی بر اثر این روابط نزدیک با هر قومیت و زبان و دین مسلک ایرانی است.

همچنین، مراد از دینداری و ارزش‌های دینی، آن باورها، اعمال، افکار، راه و روش زندگی و در یک معنا همه چیزهایی که برای جامعه‌ای خاص ارزشمند بوده و به دست آوردن آن موجب امتیاز و رضایت می‌شود. ارزش‌های دینی حتی در برهه مشخص و جامعه مشخص می‌تواند از یک گروه به گروه دیگر و حتی از فرد به فرد دیگر متفاوت باشد، اما، باین‌حال، باز می‌توان از یک

نظام ارزش مورد توافق جامعه صحبت کرد که پارسونز نیز از آن با عنوان نظام فرهنگی یاد می‌کند. نظام فرهنگی تعیین‌کنندگی بالایی در جامعه دارد و مسیر جامعه را تعیین می‌کند. از همین رو، فهم نوع ارزش‌های جامعه‌ای خاص می‌تواند فهمی عمیق از جامعه به دست دهد. به بیان دیگر، علاوه بر ارزشمندبودن و انقلابی‌بودن، متدین و دین‌دار بودن به یکی از عناصر ارزشمند و مهم جامعه تبدیل شد. براساس اظهار راوی، گرویدن شدید دوباره مردم به آموزه‌های دینی به هیچ‌وجه با زور صورت نگرفته بود و مردم انگار گمشده‌ای را پیدا کرده بودند. براساس بازنمایی یکی از راویان، مساجد به قدری پر می‌شد که جا برای نشستن پیدا نمی‌شد. متدین‌بودن دوباره به یکی از شرایط مهم ازدواج در بسیاری از خانواده‌ها تبدیل شده بود و دخترهای بسیاری بودند که فقط می‌خواستند با فرد متدین ازدواج کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

از مجموعه داستان این‌گونه فهم می‌شود که جنگ به‌طور مستقیم بر زندگی زنان رزمنده تأثیر گذاشته است و اساساً نمی‌توان زندگی آن‌ها را چیزی غیر از جنگ دانست. جنگ همه روابط مرسوم پیش از ازدواج، خود مراسم ازدواج و پس از آن را برای این زنان رزمنده کاملاً تغییر داد. همین وضعیت از سویی زنان را با تردیدهایی خفیف و از سوی دیگر با پافشاری برای ازدواج روبه‌رو می‌کرد. چنانچه در استخراج مقولات فرعی دیده می‌شود، این امر را ذیل مفهوم دوگانگی به‌خوبی می‌توان شرح داد؛ دوگانگی که یک بعد آن معنویت و بعد دیگرش ارزش‌های مادی است. زنان به ارزش‌های انقلاب پایبند بودند، از آموزه‌های اسلامی و انقلابی برخوردار بودند و به تباری مذهبی تعلق داشتند. برای نمونه، در جلد ششم، از زبان همسر یکی از رزمندگان می‌خوانیم:

من دوران مدرسه مقنعه می‌گذاشتم، ولی همه مسخره‌ام می‌کردند.

یا در جایی دیگر:

از همان سال اول دانشگاه دلم می‌خواست خودم را به جبهه برسانم و از نزدیک کاری آنجا انجام دهم. دوست داشتم هرچی توی جبهه یاد گرفته بودم خرج مجروحان توی جبهه کنم. حتی به شستن لباس رزمنده‌ها هم قانع بودم.

از این رو، می‌توان آن‌ها را از آغاز زنانی در لباس رزمندگان تعریف کرد. آن‌ها به انقلاب و دفاع از آن علاقه‌مند بودند و با حضور در پشت جبهه‌ها و ازدواج با رزمندگان، در عمل پایبندی خود را به ارزش‌ها اثبات کردند. باین‌همه، خانواده‌ها از موقعیت بد رزمنده‌ها آگاه بودند و به دختران خود خطرات و سنگینی زیست با رزمنده‌ها را گوشزد می‌کردند. جنگ برای آن‌ها انتخاب بود. نگاه زنان به جنگ به همین طریق آمیزه‌ای از مقاومت، وظیفه، همیاری و درعین حال تردید و خستگی است. جنگ حمله دیگران به ارزش‌های انقلاب است؛ ارزش‌هایی

که آنان بدان تعلق داشتند. جنگی که حضور در آن وظیفه الهی است، اما فرساینده است. زنان براساس همین دوگانگی به خوبی قادر به تمییز و تشخیص موقعیت خود نیستند. اما در کل می توان نسبت آن‌ها به جنگ را در ذیل مفاهیم وظیفه، صبر، تکلیف و ایثار تعریف کرد.

در مجموعه/ینک شوکران، مقوله هویت به گونه‌ای بازنمایی می‌شود که شخصیت‌های داستان، از آغاز و پیش از انقلاب، به شمه‌های آن دل بسته بودند. به معنایی، روح انقلابی و ایثار در آن‌ها دمیده بود و آماده هزینه‌دادن برای آن بودند. هویت تکه‌تکه آن‌ها پیش از انقلاب با وقوع انقلاب انسجام یافت و جنگ آن را منسجم‌تر از پیش کرد. حضور در مساجد، حسینیه‌ها، کلاس‌های آموزشی و پس از آن درگیر شدن با جبهه و جنگ نشان از شکل‌گیری هویت انقلابی در طول داستان و نه در ابتدای داستان دارد. شخصیت‌ها در درون داستان هویت خویش را به دست می‌آورند. تردیدها در جریان داستان به کنار گذاشته می‌شوند و در نهایت به پختگی می‌رسند. البته نباید تصور کرد که در انتها به کمال هویتی می‌رسند. آن‌ها در برابر هر چیزی تردیدهایی دارند و گسست‌های هویتی، حتی در انتهای داستان، آنجا که سرطان روده منوچهر مادرزادی تشخیص داده می‌شود، سر باز می‌کند. رزمنده جانباز نیز همچون همسرش در برابر چنین اقداماتی با تأملاتی جدی روبه‌رو می‌شود، اما هویت شکل گرفته چنان منسجم است که هرگز از هم نمی‌پاشد. همین یکپارچگی اساساً مایه همدلی و ایستادگی است. هویت انقلابی که اساساً به همه سنت‌ها و ارزش‌های سنتی پشت کرده و لذت‌های دنیوی را برای رسیدن به اهداف الهی به کناری می‌نهد. از این رو، باید گفت هویت غالب این دوران برای همسران رزمندگان و خانواده‌هایشان هویت مبتنی بر روحیه انقلابی و ایثار است.

در این مجموعه، با وجود تفرق‌ها و گسست‌هایی که در داستان وجود دارد، می‌توان به چند خصیصه کلی مخرج مشترک در بعد زناشویی در داستان دست یافت. نخست آنکه همسران شهدا در همه داستان‌ها شخصیت‌هایی هستند که به انتخاب خود همسر رزمنده می‌شوند. آن‌ها از شرایط همسر خویش، آینده او و بروز خطرهای احتمالی مانند بی‌پولی و احتمال شهادت همسر از طرق مختلف آگاه‌اند. نیز با گزینه‌های دیگری مانند خواستگاران متمولی روبه‌رو هستند که می‌توانند زندگی آن‌ها را دگرگون کنند، اما ترجیح می‌دهند با جانبازان و رزمندگانی ازدواج کنند که در حداقل‌ها زیست می‌کنند. بنابراین، با آزادی دست به انتخاب زده‌اند. زندگی آن‌ها در خلال داستان با وجود همه کاستی‌ها، لبریز از محبت، سخاوت و عشق است. کاستی‌ها از طریق سخت‌کوشی، صبر و کم‌توقعی کمرنگ جلوه می‌کنند. زنان داستان در مجموعه/ینک شوکران از مراسم عروسی، ماه‌عسل، حضور همسر در ماه‌های اول زندگی و حتی حضور همسر در ایام بارداری در کنار خود محروم‌اند، اما، در همه حال، با سکوت یا گاهی تمجید یا با به‌کاربردن عباراتی مانند وظیفه یا تشویق کردن به حضور در جبهه این محرومیت را به فال نیک می‌گیرند. از این رو، روابط زناشویی آن‌ها از یک عشق برتر و والاتر، یعنی عشق به خدا و

انقلاب، متأثر است. آن‌ها می‌پذیرند که در راه عشق برتر باید از عشق زمینی عبور کرد و از این‌رو، این عشق را می‌توان عشقی ایثارگرایانه، که خصیصه بارز آن بی‌نیازی است، تعریف کرد. دیگران، یعنی خانواده‌ها، در برابر این وضعیت ابتدا به دختران خود در ازدواج، احتیاط و عقلانیت در انتخاب همسر را توصیه می‌کنند؛ اما پس از انتخاب و پافشاری در آن، خانواده‌ها با علم به ایثار رزمنده و همسرش از آن‌ها حمایت می‌کنند. عشق شرح داده شده در این مجموعه را می‌توان عشقی اصیل و غیرزمان‌مند تعریف کرد. اثبات این ادعا در جریان بازگشت همسران زخم‌خورده از جبهه در دوران پس از جنگ است. همسران اینجا با حضور مداوم در بیمارستان، طعنه دوستان، حمایت‌نشدن از سوی دولت به سرپرستی همسرانشان دست می‌زدند. همچنین می‌توان بازنمایی روابط زناشویی رزمندگان در *رمان/ینک شوکران* را از حیث زمانی به سه بازه تقسیم کرد. در درجه نخست، آن‌ها انتخاب کردند، در درجه دوم آن‌ها با کم‌توقعی به زندگی با همسران ادامه دادند، سپس با صبر و مشقت به حمایت از همسران دردکشیده خود پرداختند و در نهایت با علم به این همراهی، می‌توان این عشق را عشقی اصیل قلمداد کرد.

در باب دوره جنگ و پس از جنگ باید گفت که جنگ فضایی کلیت‌بخش و همسان‌کننده بوده و اساساً به کلیت جامعه هویتی جدید داد. عشق به امام و مردم دست‌آخر فضا را به سوی همسان‌سازی سوق داد. جامعه سرشار از معنای انقلابی است و از این‌رو بسیاری از مرارت‌ها و مشقت‌هایی که مردم را گرفتار می‌کرد نادیده گرفته می‌شد؛ به‌خصوص برای آنانی که مستقیم در گیرودار جنگ بودند. جنگ عرصه همدلی بود. مردم در همدردی با همسایگان از برگزاری عروسی برای فرزندان‌شان ممانعت می‌کردند و زنان برای بودن در کنار همسرانشان به کمترین‌ها بدون هیچ اعتراضی اکتفا می‌کردند. با اتمام جنگ، این فضای همدلانه جای خود را به رقابت برای کسب امتیاز، پست، درجه، مقام و سایر ارزش‌های بوروکراتیک می‌دهد. این امر البته درباره همه صدق نمی‌کند و روایت داستان به تنه‌اشدن زنان رزمنده‌ای می‌پردازد که به تیمار همسرانشان در بیمارستان‌ها می‌پردازند. از خلال همین پرداخت، بر تنهایی کسانی تمرکز می‌شود که پیش از این بهترین سال‌های زندگی خویش را وقف جامعه کرده بودند. آن‌ها از سویی برای مراقبت‌های پزشکی همسران جانبازشان مجبور به خرید و فروش خانه‌اند و عملاً هیچ حمایتی از سوی دولت از آن‌ها نمی‌شود و از سوی دیگر، با طعنه دوستان و آشنایان روبه‌رو می‌شوند. در مجموع، تأکید عمده فضای داستان، نه ساحت مادی زمانه، بلکه فضای معنوی جامعه است که پس از جنگ خیلی زود ارزش‌های همدلانه را با ارزش‌های سوداگرانه جایگزین کرد.

منابع

- [۱] آشفته‌تهرانی، امیر (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، تهران: ارمغان.
- [۲] اوسولیبون، تام؛ ساندرز، دانی؛ هارتلی، جان (۱۳۸۵). *مفاهیم کلیدی ارتباطات*، ترجمه میرحسن رئیس‌زاده، تهران: فصل‌نو.
- [۳] بارونیان، حسن (۱۳۸۷). *شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس*، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- [۴] حنیف، محمد (۱۳۹۱). *ادبیات داستانی جنگ و قابلیت‌های بهره‌گیری از آن در رسانه ملی*، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- [۵] دالگرن، پیتر (۱۳۸۰). *تلویزیون و گستره عمومی*، ترجمه مهدی شفقتی، تهران: سروش.
- [۶] راه‌نجات، امیرمحسن؛ دنیوی، وحید؛ تقوا، ارسیا و دیگران (۱۳۹۴). «نقش استرس جنگ به‌عنوان یکی از عوامل ایجادکننده آسیب‌های روانی»، *پرستار و پزشک در رزم*، ش ۹، ص ۵-۱۴.
- [۷] رشیدی، لیلیا (۱۳۹۴). «تحلیل ساختاری ده داستان کوتاه دفاع مقدس از نویسندگان زن (آثار برگزیده دفاع مقدس اولین دوره)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۸] زواریان، زهرا (۱۳۸۲). «بررسی داستان‌های کوتاه جنگ به قلم زنان»، در *مجموعه مقالات ادبیات جنگ و موج نو: مباحثی در روش‌شناسی نقد ادبیات جنگ در ایران*، به اهتمام شاهرخ تندرو صالح، تهران: فرهنگسرای پایداری.
- [۹] سرشار، محمدرضا (۱۳۹۰). *ادبیات داستانی ایران پس از انقلاب*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۱۰] سنگری، محمدرضا (۱۳۷۶). «ادبیات پایداری و هشت سال دفاع مقدس»، *ماهنامه ادبیات معاصر*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۴-۲۲.
- [۱۱] شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی جنگ*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۲] فائدی، محمدرضا؛ گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵). «روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی»، *فصل‌نامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ش ۲۳، ص ۵۷-۸۲.
- [۱۳] گیویان، عبدالله؛ سروی زرگر، محمد (۱۳۸۸). «بازنمایی ایران در سینمای هالیوود»، *فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۲، ش ۸، ص ۱۴۷-۱۷۷.
- [۱۴] مظاهری، محسن حسام (۱۳۸۹). *شخم در مزرعه؛ تأملی درباره روایت جنگ ایران و عراق*، اصفهان: آرما.
- [۱۵] مهدی‌زاده طالشی، سیدمحمد (۱۳۸۷). *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
- [۱۶] میرصادقی، جمال (۱۳۸۱). *جهان داستان (ایران)*، تهران: اشاره.
- [17] Hall, Stuart & Laclau, Ernesto (1997). *Cultural Representation and Signifying Practice*, London: Sage Publication.
- [18] Hsieh H. F. & Shannon S. E. (2005). *Three Approaches to Qualitative Content Analysis*, Qual Health Res., Fooyin University, Taiwan University Washington.
- [19] Mayring, P. (2000). "Qualitative Content Analysis", *Forum Qualitative Social Research*, Volume 1. No 2.